



## پدر ثروتمند پدر فقیر

پول یکی از اشکال قدرت است؛ اما آموزش آن مهم‌تر است. پول می‌آید و می‌رود اما اگر بدانی پول چه کار می‌کند، می‌توانی بر آن تسلط پیدا کنی و پول‌سازی کنی.

هوش مالی تبلور مهارت‌ها و استعدادها گوناگون است؛ اما متشکل از چهار تخصصی است که پایه‌های اصلی شم مالی را تشکیل می‌دهند. اگر آرزو دارید ثروتمند شوید لازم‌هاش ترکیب این مهارت‌ها است که به‌خوبی، شم مالی اشخاص را تقویت می‌کند.

هوش مالی دانشی است که از چهار حوزه تخصصی زیر نشات می‌گیرد:

### ۱. مهارت حسابداری

یعنی آنچه من نامش را سواد مالی می‌گذارم. اگر می‌خواهید قصر خودتان را بنا کنید داشتن تخصص حسابداری امری حیاتی است. هر چه مسئولیت مبالغ بیشتری را به عهده داشته باشید، به‌دقت و صحت بیشتری نیاز دارید. در غیر این صورت قصرتان از هم فرومی‌پاشد.

این همان نیم‌کره چپ مغز یا بخش مربوط به جزئیات است. سواد مالی، توانایی خواندن و درک گزارشات مالی است. این توانایی به شما امکان می‌دهد تا نقاط قوت و ضعف هر کسب‌وکاری را تشخیص دهید.

## ۲. مهارت سرمایه‌گذاری

یعنی آنچه من نامش را «پول‌سازی با پول» می‌نامم که شامل استراتژی‌ها و فرمول‌ها است و مربوط به نیم‌کره راست مغز یا قسمت خلاق آن می‌شود. به خاطر داشته باشید سرمایه‌گذاری بد وجود ندارد، سرمایه‌گذار بد وجود دارد.

## ۳. مهارت شناخت بازار

یعنی علم عرضه و تقاضا. دانستن جنبه‌های تکنیکی یا هیجان‌محور بازار از ضروریات است. عامل دیگر بازار داشتن «شم اقتصادی» سرمایه‌گذاری است. بدین ترتیب که آیا برفرض مثال در شرایط کنونی بازار سرمایه‌گذاری کار عاقلانه‌ای است یا خیر؟ اکثر والدین متعجب‌اند که چرا کمپانی‌های تولیدکننده عروسک‌های غلغلکی این عروسک‌ها را در طول سال عرضه نمی‌کنند و نزدیک عید تبلیغات وسیعی برای فروش آن‌ها انجام می‌دهند. فروشندگان یک جو هیجانی و دلهره‌آمیز در بازار ایجاد می‌کنند و طوری وانمود می‌کنند که تقاضا بالا و عرضه پایین است بدین ترتیب که خرید، با دلهره و هول‌هولگی و به علت تمام شدن جنس، باعجله فراوان و بدون توجه به مناسب بودن قیمت آن انجام می‌شود. من نمی‌دانم عروسک غلغلکی چرا این همه محبوب است ولی این را می‌دانم که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از بهترین مثال‌های عرضه و تقاضا در اقتصاد یاد کرد. دقیقاً چنین وضعیتی در خصوص سهام، اوراق بهادار، املاک و مستغلات و بازار پرسروصدای فروش بلیط مسابقات نیز صادق است.

## ۴. مهارت شناخت قانون

فردی که از قوانین مالیاتی و حمایت‌های شرکت‌ها آگاه است بسیار سریع‌تر از یک کارمند یا مالکی که کار شخصی کوچکی را اداره می‌کند، پولدار می‌شود. درست مانند تفاوت فردی که راه می‌رود و آنکه پرواز می‌کند، البته این تفاوت در بلندمدت مشهودتر است.

ثروتمندانی که خود صاحب شرکت هستند: ۱. پول در می‌آورند. ۲. خرج می‌کنند. ۳. مالیات می‌دهند.

افرادی که برای شرکت‌ها کار می‌کنند: ۱. پول در می‌آورند. ۲. مالیات می‌دهند. ۳. خرج می‌کنند.

توصیه اکید من به شما این است که با استفاده از دارایی خود و استراتژی‌های کلی مالی‌تان شرکت خودتان را تاسیس کنید.

## ثروتمندان پول خلق می‌کنند

فقط تعداد کمی هستند که می‌دانند خوشبختی آفرینی است. درست مانند پول و اگر می‌خواهید خوشبخت‌تر باشید و بدون سخت کار کردن پول بیشتری بیافرینید، باید بدانید که هوش مالی‌تان اهمیت زیادی دارد.

اگر جزء آن دسته از افراد هستید که منتظر موقعیت «مناسب» هستند تا همه چراغ‌های پیش رویشان سبز شود، احتمالاً باید تمام عمر همچنان انتظار بکشید. بی‌بضاعت‌ها و اقشار متوسط برای پول کار می‌کنند اما ثروتمندان «پول‌سازی می‌کنند.» هر چه بیشتر تصور کنید پول واقعی است سخت‌تر و بیشتر کار می‌کنید؛ اما اگر این ایده که پول غیرواقعی است در ذهنتان جا بیفتد، خیلی زود پولدار می‌شوید.

«پس پول چیست؟» قدرتمندترین و تنها دارایی همه ما انسان‌ها ذهنمان است. اگر خوب تربیت شود، می‌تواند ثروت بی‌پایانی را تنها در یک لحظه بیافریند. یک ذهن پرورش نیافته حتی می‌تواند نهایت فقر را برای صاحبش به ارمغان بیاورد و فقری که حاصل آموزش خانواده اوست تمام طول زندگی همراهش باشد.

## برای یادگیری کار کنید نه برای پول

کار کنید تا یاد بگیرید- کار نکنید تا پول در بیاورید.

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: «شغل داشتن» مخفف «آب در هاون کوفتن است» و متأسفانه باید بگوییم این جمله در مورد میلیون‌ها نفر صدق می‌کند؛ چرا که مدارس معتقد نیستند که دانش مالی اساساً نوعی دانش است و بیشتر مردم «در حد حقوقشان» زندگی می‌کنند. آن‌ها کار می‌کنند تا بتوانند مخارج روزمره‌شان را بپردازند. تئوری مدیریتی وحشتناک دیگری وجود دارد که می‌گوید: «کارمندان و کارگران آن قدری کار می‌کنند تا اخراج نشوند و کارفرمایان آن قدری حقوق می‌دهند که آن‌ها کارشان را رها نکنند».

نتیجه کلی این است که کارمندان و کارگران هیچ‌گاه در کارشان پیشرفت نمی‌کنند زیرا فقط کاری انجام می‌دهند که به آن‌ها گفته شده است. من همیشه به جوانان توصیه می‌کنم برای یادگیری کار کنند نه برای پول و می‌گویم قبل از اینکه حرفه خاصی برگزینند و در دام «چرخه دوندگی‌های بی‌حاصل» گرفتار شوند، به انتهای جاده نگاه کنند و ببینند برای انجام آن کار چه مهارت‌هایی باید کسب کنند.

## موانع را پشت سر بگذارید

زمانی که افراد سواد مالی پیدا می‌کنند، ممکن است برای رسیدن به استقلال مالی همچنان مشکلاتی سر راهشان وجود داشته باشد. پنج دلیل اصلی بر سر افرادی که آموزش مالی دیده‌اند عبارتند از:

۱. ترس
۲. منفی‌گرایی
۳. تنبلی
۴. عادات ناشایست
۵. غرور و تکبر

## ابتدا روی آموزش سرمایه‌گذاری کنید

یکی زمان است که ارزشمندترین دارایی شما است و دوم آموزش. هر یک از ما این انتخاب را داریم که وقتی بزرگ شدیم، چه چیزی وارد مغزمان کنیم، می‌توانید کل روز را به تماشای تلویزیون بشینید یا مجله بخوانید یا به کلاس‌هایی در خصوص برنامه‌ریزی مالی بروید انتخاب با شما است. بیشتر مردم به‌جای اینکه در خصوص یادگیری سرمایه‌گذاری وقت بگذارند فقط سرمایه‌گذاری می‌کنند.

## دوستانان را به دقت انتخاب کنید

قدرت همکاری. در وهله اول من دوستانم را بر اساس موقعیت‌های مالی‌شان انتخاب نمی‌کنم، دوستانی دارم که با فقر هم‌قسم شده‌اند و از طرفی دوستانی دارم که سالانه میلیون‌ها دلار درآمد دارند. نکته اینجاست که من از همه آن‌ها یاد می‌گیرم. تفاوت عمده آن‌ها این است که دوستان پولدارم، از پول حرف می‌زنند و به این موضوع علاقه‌مند هستند؛ بنابراین من هم از آن‌ها یاد می‌گیرم دلیل داشتن دوستان پولدار این است که هر جا آن‌ها باشند پول تولید می‌شود. آن‌ها این پول را از اطلاعاتشان به دست می‌آورند. از دوستانی که گرفتاری مالی دارند نیز مطالبی آموخته‌ام؛ یاد گرفته‌ام چه کاری نباید انجام داد.

یک اخطار: «به حرف افراد بی‌بضاعت و ترسو گوش نکنید».

## در یک زمینه ماهر شوید، سپس مطلب جدیدی یاد بگیرید؛ قدرت یادگیری صحیح

برای پخت نان هر نانوايي از یک دستور پخت خاص پیروی می‌کند همین قضیه در مورد پول درآوردن صادق است و به همین علت است که به پول «خمیرمایه» می‌گویند.

شما آن چیزی می‌شوید که می‌خوانید. به‌عبارت‌دیگر مراقب آنچه می‌خوانید و یاد

می‌گیرید باشید؛ زیرا ذهن شما آن قدر قوی است که به آنچه در آن می‌ریزد تبدیل می‌شود. به عنوان مثال، اگر مرتباً کتاب آشپزی بخوانید به آشپزی تمایل پیدا می‌کنید. نکته دیگر اینکه در جهان پر تغییر امروزی مهم نیست آنچه می‌دانی باز به درد بخورد یا نه؛ زیرا اغلب دانسته‌هایت به روز نیستند، پس مهم است که سریع یاد بگیری. این مهارت بسیار باارزش است. ارزش آن در پیدا کردن فرمول‌ها و دستورالعمل‌های جدید برای ساختن «خمیرمایه» تان است. سخت کار کردن برای پول، فرمولی قدیمی است که در زمان غارنشینان کاربرد داشت.